

فلسطینی‌ها و کنفرانس صلح خاورمیانه

هرمز همایون‌پور



اکنون مدتهاست که تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی برای رسیدگی به مسئله خاورمیانه، برقراری صلح بین عربها و اسرائیل، و حل مشکل فلسطینی‌ها در دستور روز گفت‌وگوهای جهانی قرار دارد. اما تشکیل این کنفرانس با گرفتاری خاص و پیچیده‌ای روبروست که تاکنون مانع از به‌تعمیر رسیدن آن شده است. پاره‌ای از این گرفتاریها را در ارتباط با نخستین کنفرانس که از این نوع در دسامبر ۱۹۷۳ در ژنو تشکیل شد و به‌جایی نرسید، «کورت‌والدهایم» دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد در خطرات خود بازگو کرده است (نگاه کنید به: کورت‌والدهایم، «کاخ شیشه‌ای سیاست» ترجمه دکتر عبدالرحمن صدریه، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶). از یک سو، آمریکا که باوجود اسرائیل جای پای محکمی در منطقه دارد و مصر را نیز به اردوی خود کشیده است، مایل نیست که پای شوروی چونان یک طرف برابر - و رئیس مشترک کنفرانس - بیش از این به خاورمیانه عربی بازشود. از سوی دیگر، شوروی نیز که باوجود بیرون‌رانده شدن از مصر هنوز روابط نزدیکی با سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) دارد، نمی‌خواهد برغم موقعیتی که بعنوان یکی از دو ابرقدرت جهانی دارد، در حاشیه باقی بماند و مشکل عربها و اسرائیل احتمالا بدون حضور مؤثر او حل و فصل شود. اسرائیل نیز در این میان نقش و موقعیت خاصی دارد. از یک طرف به حمایت همه‌جانبه آمریکا از خود متکی است و ضرورتی نمی‌بیند دست کم تا زمانی که این حمایت گسترده مادی و نظامی و سیاسی پابرجاست، از برنامه‌های توسعه‌طلبی خود و رسیدن به مرزهای قاریخی اسرائیل عهد باستان - که در واقع از عوامل و انگیزه‌های اصلی مذهبی - سیاسی تشکیل این دولت بوده است - دست بردارد، و از

طرف دیگر، مشکلات و اختلاف نظرهای داخلی به این دولت اجازه نمی‌دهد که سیاست هماهنگ و یکپارچه‌ای در برابر عربها در پیش گیرد (نک: حاشیه «تشت دزونی در اسرائیل»). این اختلاف نظرها، عملا، یهودیان را به دو یا سه گروه سیاسی عمده با نظریات متفاوت و نگاه متضاد تقسیم کرده است، و به همین اعتبار، سیاست دولت را در تشتت و ناهماهنگی فرور برده است. اینکه تاکنون اسرائیل نتوانسته است قانون اساسی مدونی برای خود تنظیم کند، عمدتاً به دلیل همین برداشتهای متفاوت سیاسی و مذهبی مردم و گروههای مذهبی و ملی است. با اینهمه، اکنون مدتی است که موضوع تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح خاورمیانه دوباره در نزد دولتها و رجال دست‌اندر کار مطرح شده است. پاره‌ای از برداشتهای مربوط به این موضوع را در گذشته به نظر خواننده گان رساندیم (آدینه ۱۳، بخش جهان) اما اهمیت دارد که نظریات یکی از طرفهای اصلی ماجرا، یعنی فلسطینی‌ها، را نیز بدانیم. تاکنون فلسطینی‌ها در این باره چندان هماهنگ نبوده‌اند، ولی در اجلاس اخیر «شورای ملی فلسطین» که در آوریل گذشته در الجزیره پایتخت الجزایر تشکیل شد، یاسر عرفات، رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) و رهبر سازمان «الفتح» یا نیرومندترین گروه چریکی تشکیل‌دهنده ساف، موفق شد که اختلاف نظرهای موجود بین الفتح و دیگر گروههای چریکی عضو ساف را دست کم به صورت موقت برطرف کرده و در آستانه برگزاری احتمالی کنفرانس صلح خاورمیانه، جنبه واحد و متحدی از فلسطینی‌ها تشکیل دهد. درعین حال، عرفات ناچار شد که به گذشتهایی گردن نهد تا مخالفان خود را آرام سازد.

از جمله این گذشته‌ها این بود که پذیرفتن در برابر اردن و مصر و اسرائیل مواضع سرسختانه‌تری در پیش گیرد. شورا، عرفات را دوباره به ریاست کمیته اجرایی برگزید، و درعین حال، همراه با تاکید دوباره بر مواضع دیرینی چون «مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل» و «تشکیل دولت مستقل فلسطین به صورتی که بیت‌المقدس (اورشلیم) پایتخت آن باشد»، پیشنهاد عرفات درباره حمایت از تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح را نیز تصویب کرد. در اینجا هم عرفات مجبور شد که برای تحقق جنبه واحد فلسطینی‌ها به گذشته دیگری تن دردهد و «قرارداد عمان» را ملغی اعلام کند؛ به علاوه بپذیرد که به خاطر پایبندی مصر به قرارداد صلح ۱۹۷۹ مصر و اسرائیل، روابط خود با قاهره و حسنی مبارک را محدود سازد، تصمیمی که چندروز بعد مبارک را برانگیخت تا به تلافی، دفاتر ساف در قاهره را تعطیل کند. عرفات، پس از این رویدادها، در گفت‌وگویی با خبرنگار «نیویورک ریویو آوبوکر» از جمله برداشتهای خود و ساف را نسبت به تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح، مناسبات با اسرائیل، روابط ساف با رهبران عرب، و استراتژی فلسطینی‌ها تشریح کرد. آنچه در زیر می‌خوانید، کوتاه شده این مصاحبه است که در شماره‌های ۱۱ و ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ نشریه نامبرده نقل شده است.

● اینجا در الجزایر، «شورای ملی فلسطین» و «هیئت اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین»

فلسطین» حمایت خود را از تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح خاورمیانه اعلام کردند. آیا شما خوشبین هستید که چنین کنفرانسی در آینده نزدیک تشکیل شود؟

— «شورای ملی فلسطین» حمایت خود از تشکیل این کنفرانس را با صراحت و روشنی اعلام کرد، ما دست کم امیدواریم که کمیته تدارکاتی این کنفرانس هرچه زودتر تشکیل شود. اکنون تفاهمی بین‌المللی نسبت به تشکیل این کنفرانس شکل گرفته است. روسها و فرانسویها، در جریان دیدار اخیر میتران از مسکو، در این باره به تفاهم رسیدند. دولت چین رسماً از تشکیل این کنفرانس حمایت کرده است. اعلامیه اخیر جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترک)، ضمن تأکید بر حق خودمختاری مردم فلسطین و ضرورت مشارکت ساف، از تشکیل این کنفرانس پشتیبانی کرد. کنفرانس اخیر سران کشورهای غیرمتعهد در حرازه پایتخت زیمبابوه و کنفرانس سران کشورهای اسلامی نیز مواضع همانندی در پیش گرفتند. بیانیه بسیار بااهمیت کنفرانس اخیر سران عرب در کازابلانکا نیز از این سیاست پشتیبانی کرد. دولت آمریکا نیز برای نخستین بار حمایت خود از تشکیل این کنفرانس بین‌المللی را اعلام داشته است؛ به علاوه، در داخل دولت اسرائیل نیز برای اولین بار از لحاظ چگونگی برخورد با

تشکیل این کنفرانس شکافی ایجاد شده است.

● آیا در شکافی که در درون دولت اسرائیل پیش آمده است، نکته مثبتی می‌بینید؟

— بنا به اطلاعاتی که به دست من رسیده است، اکنون حدود ۶۲ نفر از اعضای کنش (پارلمان اسرائیل) از فکر تشکیل این کنفرانس حمایت می‌کنند.

● آیا این بدان معناست که در کارها پیشرفتی حاصل شده است؟

— بی‌تردید، برای نخستین بار آنها شروع به پذیرش این فکر کرده‌اند؛ نه تمام آنها، اما بخش بسیار مهمی از آنها... تردیدی وجود ندارد که اکنون در این باره تفاهمی بین‌المللی شکل گرفته است.

● چه کسانی در این کنفرانس شرکت خواهند کرد و هدف آن چیست؟

— پیش از هر چیز، بنا به اعلامیه‌ها و قطعنامه‌هایی که اشاره کردم، پنج عضو دائمی شورای امنیت، بعد، تمام طرفهای درگیر در کشمکش خاورمیانه، و از جمله «سازمان آزادیبخش فلسطین»، با حقوق مساوی.

● تمام طرفهای درگیر را چگونه تعریف می‌کنید؟ آیا تمام دولتهای عرب در کنفرانس شرکت خواهند داشت؟

— آنتهایی که در ماجرا درگیرند، بی‌تردید، سوریه، لبنان، اردن، مصر، و ساف باید در کنفرانس حاضر باشند.

● علاوه بر دولتهای عرب، ظاهراً شما بر این نظریه که اسرائیل نیز باید در کنفرانس شرکت داشته باشد.

— ما عربها، این راه را به تنهایی نمی‌رویم. اگر عربها با یکدیگر مشکلی داشته باشند، این مشکل را در «جامعه عرب» حل خواهیم کرد. اما در اینجا ما با طرفی دیگر روبرویم، با اسرائیلی‌ها... صادقانه می‌گویم که دعوت شرکت کنندگان برعهده من نیست. بر عربها هم نیست. بر اسرائیل هم نیست. دو ابرقدرت، یا دست کم پنج عضو دائمی شورای امنیت، این تصمیم را خواهند گرفت.

● مواضع سیاسی ساف در کنفرانس چه خواهد بود؟ شما در ۱۹۸۵ «قرارداد عمان» را با ملک حسین امضا کردید، قراردادی که چنان مبنایی برای تشکیل کنفرانس بین‌المللی شناخته شده است (نک: حاشیه «قرارداد عمان»).

— بنا بر آنچه در کنفرانس سران عرب در کازابلانکا تصویب شد — هم ملک حسین و هم من در آن کنفرانس شرکت داشتیم — «قرارداد عمان» چنان یکی از مکانیزمهای

بومی فلسطین و بیت المقدس («حصیدیم»ها) و یهودیانی که از کشورهای شرقی به اسرائیل آمدند («اسفاری»ها)، از همان سالهای نخست نسبت به یهودیان کوچنده از کشورهای اروپایی و آمریکایی («اشکنازی»ها) در وضع و شرایط فروری بوده‌اند. اشکنازیها، که عمدتاً در «حزب کارگر» و «حزبهای متحد آن (چون «حزب سوسیالیست ماپام») متمرکز شده‌اند و نهادهایی چون اتحادیه کارگری، کارفرمایی «هیستادروت» و تعاونیهای کشاورزی «کیبوتس» (دولتی) و «موشاو» (غیردولتی) از کارهای آنهاست، تا ۱۹۷۷ که «حزب لیکود» در انتخابات برنده شد، زمام امور کشور را به دست داشتند. اسفاریها که در ۱۹۴۸ تنها ۱۷٪ جمعیت یهودی فلسطین بودند، به تدریج روزه افزایش گذاشتند و اکنون بیش از ۵۵٪ جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهند. این دگرگونی در ترکیب جمعیت، آثار سیاسی واجتماعی زیادی در اسرائیل برجا گذاشته است. اسفاریها که کنون حدود نیمی از رأی دهندگان از آنهایند، عمدتاً در اتحادیه لیکود (شامل حزب «دهوت» که مناسخیم بگین پایه گذار آن بود و «حزبهای مذهبی و افراتی متحد آن چون «تامی» و «تمیا») متمرکز شده‌اند و همین‌ها بودند که نخست در ۱۹۷۷ و بعد در ۱۹۸۱ بگین



اورشلیم: ورود زنان بالباسهای نامناسب به محله ما اکیداً ممنوع

تشت درونی در اسرائیل

اسرائیل از نظر برخورد های فرهنگی و ناهماهنگیهای عقیدتی وضع غریبی دارد. از یک سو، در طبقه بندی ای کلی، یهودیان «شرقی» و «غربی» هستند: آنتهایی که از گذشته در فلسطین بوده‌اند یا از کشورهای عقب مانده و استعمارزده به اسرائیل کوچیده‌اند، و آنتهایی که از کشورهای پیشرفته تر به آنجا آمده‌اند، از سوی دیگر، در بین این هر دو گروه، جماعتی «سنتی» هستند و جماعتی «نوگرا». اولیها، خواهان به کار بستن دقیق و کامل شریعت یهودند، در حالی که دسته دوم برای تبدیل اسرائیل به جامعه ای مدرن می‌کوشند. یهودیان

اجرای عملی شدن طرح صلح فاس» (نک: حاشیه «طرح صلح فاس») شناخته شد. اگر بخواهیم دقیقتر صحبت کنیم، باید بگوییم مکانیزم اولیه‌ای وجود داشت که عبارت بود از «کمیته پیگیری امور» که نخست تحت ریاست ملک حسن و سپس تحت ریاست ملک حسین به کار خود ادامه داد. وقتی کار این کمیته متوقف شد، کنفرانس ستران عرب تصمیم گرفت مکانیزم دیگری ایجاد کند و به بسته شدن «قرارداد عمان» رأی داد. اکنون باید به دنبال مکانیزم سوم باشیم، و سخنرانی معروف من که در آن برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی اعلام آمادگی کردم، در واقع در مسیر ایجاد همین مکانیزم سوم بود. به گمان من، تشکیل کنفرانس بین‌المللی «سوهین مکانیزم لازم جهت پیاده کردن «طرح صلح فاس» است»

● در جریان اجلاس «شورای ملی فلسطین» در نیجا، الجزیره، کمیته اجراییه ساف قرارداد عمان را باطل اعلام کرد. آیا این بدان معناست که کمیته اجراییه، محتوای مهم سیاسی آن قرارداد را گنالم یکن می‌داند؟ بطور مشخص به سه نکته اشاره می‌کنم: پذیرش اصل «زمین در برابر صلح»، حق خودمختاری مردم فلسطین در چارچوب کنفدراسیونی از کشورهای اردن و فلسطین، و شرکت ساف در کنفرانس

بین‌المللی صلح در قالب هیئت نمایندگی مشترک اردن و فلسطین.

- پیش از هر چه باید عادلانه قضاوت کرد. ساف در لغو این قرارداد نقشی نداشت. این مقامات اردنی بودند که به این کار اقدام کردند... پس از دیدار با ملک حسین در کنفرانس ستران اسلامی، ما «ابوجهاد»، معاون من، و «هانی حسن»، مشاور سیاسی من، را به عمان فرستادیم، اما بدون نتیجه. آنها با ملک حسین دیدار نکردند، و نخست وزیر هم آنها را نپذیرفت... عشق ما یک طرفه بود.

● اما آیا ساف هنوز به اصول پیش گفته پایبند است؟

- شما باید به قطعنامه‌های ما درباره روابطمان با اردن توجه کنید. «شورای ملی فلسطین» نسبت به داشتن روابط ویژه با اردن تأکید کرده است؛ روابط آینده ما باید در قالب کنفدراسیونی از اردن و فلسطین باشد. درباره اصل «صلح در برابر زمین» یا «زمین در برابر صلح»، این موضوع در قطعنامه‌های گذشته «شورای ملی فلسطین» تصریح شده است... «قرارداد عمان» شکست خورد، زیرا آمریکاییها و اسرائیلیها به اردن فشار آوردند که، به جای ساف، با اسرائیل مذاکره کند...

● خوب، اجازه بدهید راجع به صلح صحبت کنیم. دستیابی به صلح، صلح واقعی، امتیازات بیشتری می‌دهد.

مستلزم شرکت اسرائیل در کنفرانس بین‌المللی و انعقاد قرارداد با آن دولت است. آیا شما چنین چیزی را می‌پذیرید؟ - بی تردید.

● آنها برای شرکت در این کنفرانس چه انگیزه‌ای دارند.

- فراوان. باید شرکت کنند.

● اما اکنون سرزمینها در اختیار آنهاست؟

- بله. اما امنیت ندارند. صلح ندارند، آنها مجبورند برای دستیابی به صلح بکوشند و گرنه همه چیز را از دست خواهند داد... مشکل و مانع اصلی اکنون دولت آمریکاست...

● اسرائیلیها به فرزندان خود می‌گویند که تشکیل دولتی فلسطینی در غزه و کرانه باختری برای اسرائیل خطرناک است...

- درباره ۳۷ بمب هسته‌ای که آنها دارند چه می‌گویید؟ چرا توجه نمی‌کنید که با زدن این حرفها آنها نمایش مسخره‌ای به راه انداخته‌اند... چه کسی گفته است که من با یهودیت و با یهودیها مخالفم؟ در تمام تاریخ ما، یهودیها جزئی از ما بوده‌اند... آنها به عنوان یهودی، جزئی از ملت من بوده‌اند. ملت فلسطین... آنها بی که از لیبستان و جاهای دیگر آمده‌اند، از قبیل یگین، معنای تقدس این سرزمین را نمی‌فهمند. آنها به میراث من، به فرهنگ من، تعلق ندارند...

را به نخست‌وزیری رسانیدند. دولت کنونی اسرائیل نیز ائتلافی‌ای است از اتحادیه‌های کارگر و لیکود. اکنون، برخلاف گذشته، شمار زیادی از مقامات دولتی، اتحادیه کارگری، وزیران و نیز اعضای کنگست از اسفاریها هستند و در هر دو حزب عمده، معاونان دبیرکل نیز معمولاً از میان آنها برگزیده می‌شوند.

طرفداران حزب کارگراظهاراً از نوعی «سازش ارضی» طرفداری می‌کنند. به این معنی که در برابر پس دادن بخشی از نواحی اشغالی، بین اعراب و اسرائیل صلح شود. اما طرفداران لیکود، عمدتاً، خواهان حفظ سرتاسر نواحی اشغالی و حتی نفوذ در مناطق دیگرند تا «اسرائیل تاریخی» اعاده شود.

در عین حال، در این فاصله، گروههای سیاسی و اجتماعی خود گسترش زیادی سخت‌کیش مذهبی به حزبها و گروههای داده‌اند و بر فعالیت خود افزوده‌اند. و از آنجا که دو گروه‌بندی اصلی سیاسی (کارگر و لیکود) هیچ‌کدام نتوانسته‌اند در انتخابات سالهای اخیر اکثریت کافی و قاطعی به دست آورند، آنها با چک‌وچانه و گروگان‌کنشی کوشیده‌اند با آن حزب بزرگی نرد اتحاد ببازند که از لحاظ مذهبی

این گروهها از لحاظ اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر برخورد و کشمکش سخت دارند. سنتها، خود را «یهودی» و «وگرایان» و «اسرائیلی» می‌خوانند. به گونه‌ای که گفته شد، در حالی که اشکنازیها و جماعت همراه آنها کمتر به شریعت یهودی پایبندند و می‌خواهند جامعه‌ای گمابیش با الگوی غربی در اسرائیل برپا دارند، سنتها طرفدار به کار بستن کامل شریعتند. برای مثال به نظر آنها، شنان مخلوط باید ممنوع شود و تنها غذاهایی باید خورده شود که مطابق دستورات مذهبی تهیه شده باشد (غذاهای موسوم به «کوشر»). قله‌ویزیون و رادپو نیز نباید از غروب جمعه تا غروب شنبه (ایام «سبت») برنامه پخش کنند. یکی از همین گروهها یکبار به یکی از ادارات آمار در اورشلیم حمله برد، زیرا اعتقاد داشت که سرشماری برخلاف اراده پروردگار است. اینها با مسافرت در ایام «سبت» نیز مخالفند و هر وقت دستشان پرسند، به اتومبیل‌های آنها که در این روزها سفر می‌کنند حمله می‌برند. به خاطر جلب همکاری همینها بود که بگین پرواز هواپیماهای شرکت «ال‌عال» را در ایام سبت ممنوع کرد، و قانونی به کنگست برد که کابردشکافی و تشریح بدن

مرده‌ها را محدود می‌کرد. به نظر اینها، یهودیت کیشی سامی است و تورات در صحرای سینا بر این قوم نازل شده است، و از این رو، آنها، «نه اشکنازیها و نوگرایان، وارثان و پاسداران راستین یهودیت هستند» (کوتاه شده از «ترس، امید، و پیشداوری»).

گروه گرایان اخیراً در تظاهرات خیابانی خود با پلیس نیز درگیریهای فراوان داشته‌اند. از آن جمله، وقتی در ماههای اخیر برخی از سینماها کوشیدند تا به بیان «فعالیتهای فرهنگی» در ایام سبت نیز برنامه پخش کنند، سخت‌کیشان شروع به ایجاد مزاحمت برای تماشاگران این برنامه‌ها کردند و پلیس بناچار برای پیشگیری از درگیریهای شدید در ماجرا دخالت کرد (تایم، ۱۲ اکتبر ۱۹۸۷). بگین، در ایام حکومت خود، برای جلب ارتدوکسها، علاوه بر کارهایی که شمرده شد، کارهای حفاری و باستانشناسی را نیز محدود کرد تا مبادا به قبرهای یهودیان آسیب وارد شود.

کوتاه سخن آنکه، جامعه ۳٫۴ میلیونی اسرائیل اکنون گرفتار تنشهای قومی و فرهنگی و اجتماعی است، و با آنکه سخت‌کیشان عمدتاً در اورشلیم (جمعیت ۴۷۵۰۰۰ نفر) فعالیت می‌کنند، در واقع، تمام اسرائیل در این تنشها و کشمکشها غرق است.



کدام الگوی اجتماعی؟

«سننیه» و «نوگرایان» اسرائیلی برخوردارند. این سختی بایکدیگر دارند، چه از جهت سیاسی و چگونگی برخورد با عربها و جهان خارج و چه از جهت برداشتهای مذهبی و شکل حکومت و کیفیت آن. تضاد فکری و معنوی این دو گروه گاه به اندازه‌ای است که سازش و تفاهم آنها بایکدیگر را دست کم در کوتاه مدت بسیار دشوار می‌کند. اموس (عاموسی) اوز، متولد ۱۹۳۹، از روزنامه‌نگاران و داستان‌نویسان اسرائیلی است که در کتابی به نام «دوسر زمین اسرائیل» به این موضوع پرداخته است. این کتاب شامل ۱۱ مقاله بلند و مستقل است و در آن برداشتهای نظرگاههای این دو گروه نمایانده شده است. «عاموس اوز» خود از شمار «نوگرایان» و کبوتران اسرائیلی است که به سازش با عربها گرایش دارد. در اینجا به کوتاهی و به نقل از کتاب «توس، امید» و «پیشداوری» (تالیف هرزهایون پور، انتشارات کتاب سرا، ۱۳۶۴)، باورها و عقاید برخی از یهودیان اسرائیل به نظر تان می‌رسد:

از زبان شماری از یهودی‌های مراکش - تبار: «کجای کیبوتسها تعریف دارد؟ کجای هیستادروت تعریف دارد؟... چرا شیمون پرز به آمریکا رفت تا ریکان را علیه اسرائیل بر کند؟... والدین ما از شمال آفریقا آمدند، خوب، از مراکش. آنها شرف خود را داشتند، ارزشهای خود را داشتند... چرا اعتقادات آنها را به مسخره گرفتید؟ چرا باید در بندر حیفا ضد عفونی می‌شدند؟... ما پامی‌ها هر چه را که مردم غرا گرفته بودند از ذهن آنها شستند. انگار همه حرف مفت بود. بعد هر چه را خودشان می‌خواستند به جای آن نشانند... انگار ما نوعی کثافت بودیم. خود بن گوریون

ما را زیاله خواند... آنها به ما خانه دادند تا کارهای پستشان را انجام دهیم. آن وقت شما عربها را نداشتید. پس به پدر و مادر من محتاج بودید تا نوکر و کلفتان باشد... ما از شما متنفریم... وقتی شما رو بودید، ما را در سوراخها - در موشاوا و شمرک‌های تازه‌ساز - پنهان می‌کردید تا مبادا چشمان توریستها به ما بیفتد و آبرویتان برود... شماها زمانتان گذشته است... دیگر به قدرت نخواهید رسید... چرا هیچوقت از خود نمی‌پرسید که چه کسی مرا کشید؟ چه فاحشگی و بزهکاریهای دیگر و اداسنت؟ چه کسی به فرزندان ما آموخت که والدینشان را مسخره کنند، به پیران بخصمتند، و اعتقادات و رهبران مذهبی را به بازی بگیرند.

از زبان یک جوان مذهبی: ... گفتار فقط زبان زور را می‌فهمد... در جنگهای شش‌روزه و یوم کیبورناید متوقف می‌شدیم. باید پایتختها پنهان را خراب می‌کردیم... این یک جنگ مذهبی است، هم برای ما و هم برای آنها... آنها در ته دلشان می‌دانند که این اراضی متعلق به ما است. در کتابشان نوشته شده است... آنها باید تحت حکومت ما زندگی کنند و کارهای پست ما را انجام دهند... چرا نه؟ آیا در تورات این طور نوشته است؟ این برای قاتلان مجازات سبکی است، لطف و عنایت است... آنها باید بفهمند که در این حوالی ارباب کیست. از یک سخنرانی عاموسی اوز در پاسخ به یهودیان مستقی: ... چگونه می‌خواهیم در این سرزمین زندگی کنیم؟ آیا باید پادشاهی داود و سلیمان را تجدید کنیم، پستی مارکسیستی بسازیم، جامعه‌ای رفاهی و سوسیالی - دمکرات مطابق الگوی غربی پدید آوریم، یا الگویی از یک خرده بورژوازی متکی بر مذهب برپا داریم؟... من طرفدار اکثر گرایان هستم، طرفدار دوری گزیدن از تکثیر و اخراج و نفی بلد... به نظر من، دارا بودن کشوری ملی ابزاری است برای مراجعت به صهیون. اما من شیفته این ابزار نیستم... اگر باید در راه آن بمریم، این مرگ باید آگاهانه و عاقلانه باشد... ناسیونالیسم تنها... لعنت بشریت است... یک تمدن زنده، محل برخورد تفسیرها و تفوذهای بیرونی گوناگون است... و خوب است که از تمدنهای دیگری الهام بگیرد و یازورتر شود... شما یهودیت را در این مخاطره قرار داده‌اید که به تاریخ، کتاب یوشع نبی، به ایام داوران، و به قبیله گرایان خشن و در پیسته و سخت کیشانه گذشته رجعت کند... اگر «اسرائیل بزرگ» موجب از هم پاشیده شدن شیرازه ملت ما بشود، آیا ارزش دارد؟ آیا نباید به فکر سازش و مصالحه بیفتید؟

«قرارداد عمان» یا پیمان ملک حسین و ساف

در ۱۱ فوریه ۱۹۸۵، پس از مدتی مذاکره و گفت‌وگو، موافقتنامه‌ای بین دولت اردن و سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) بسته شد که به «قرارداد عمان» معروف است؛ هدف از این قرارداد آن بود که مشکل شرکت نمایندگان فلسطین در کنفرانس صلح خاورمیانه به ترتیبی حل شود، زیرا آمریکا و اسرائیل اعلام کرده بودند (و هنوز هم بر این مطلب پافشاری می‌کنند) که حاضر نیستند با نمایندگان سازمان «تروستی» ساف بر سر میز مذاکره بنشینند. از سوی دیگر، «جامعه عرب» و تمام دولت‌های عربی اعلام کرده‌اند که «ساف» را تنها نماینده مشروع مردم فلسطین می‌دانند. به این ترتیب، راه حل مشکل به این صورت پیدا شد که هیئت نمایندگی مشترکی از جانب اردن و ساف در کنفرانس شرکت کند. «قرارداد عمان» اعلام می‌کرد که ساف و اردن می‌گوشند تا مسئله خاورمیانه، بر اساس اصل زیر، به شکل «مسالمت‌آمیز و عادلانه‌ای» حل و فصل شود:

- ۱- تخلیه کامل مناطق اشغال شده در ۱۹۶۷ بر مبنای قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، در راستای تحقق یک صلح جامع و فراگیر.
- ۲- شناسایی حق خودمختاری مردم فلسطین؛ فلسطینی‌ها این حق انکارنشده خود را وقتی که شرایط اجازه دهد از طریق دولت فدراتیو پیشنهادی با اردن اعمال خواهند کرد.
- ۳- حل مشکل آوارگان فلسطینی بر مبنای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد.
- ۴- حل مسئله فلسطین در تمامی ابعاد آن.
- ۵- آغاز مذاکرات صلح بر مبنای اصول فوق. این مذاکرات در قالب یک کنفرانس بین‌المللی با شرکت ۵ عضو دائمی شورای امنیت (آمریکا، شوروی، انگلستان، فرانسه، چین) و تمام طرفهای درگیر در کشمکش خاورمیانه و از جمله سازمان

آزادببخش فلسطین، یعنی تنها نماینده مشروع مردم فلسطین، تشکیل خواهد شد. نمایندگان ساف در قالب هیئت نمایندگی مشترکی از اردن و ساف در کنفرانس مزبور شرکت می‌کنند.

کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین، در جریان تشکیل «شورای ملی فلسطین»، یا «پارلمان در تبعید» فلسطینی‌ها (الجزیره، آوریل ۱۹۸۷)، قرارداد عمان را کان‌لم‌یکن اعلام کرد. این عمل، واکنشی بود در برابر مخالفت دولت اسرائیل با تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح‌خاورمیانه. توضیح آنکه، شیمون پرز، وزیر خارجه دولت آل‌آویو، چندی پیش از این ماجرا اعلام کرده بود که می‌کوشد موجبات شرکت اسرائیل را در این کنفرانس فراهم کند اما کابینه اسرائیل با او موافقت نکرد و اسحاق شامیر، نخست‌وزیر، اعلام کرد که شرکت اسرائیل در هر نوع کنفرانسی به‌زیان این کشور خواهد بود.

طرح صلح فاس

کنفرانس سران عرب که در فاس، شهری از مراکش، تشکیل شد، در ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ طرح صلحی عرضه کرد که بر اصول زیر پایه داشت.

- ۱- عقب‌نشینی اسرائیل از تمام مناطق اشغال شده در ۱۹۶۷، شامل القدس عربی (اورشلیم).
- ۲- ازین بردن شهرک‌هایی که اسرائیل از بعد از ۱۹۶۷ در سرزمین‌های عربی بنا کرده‌است.
- ۳- تصمیم آزادی عبادت و انجام شعائر مذهبی برای پیروان تمام

مذاهب در زیارتگاهها.

۴- شناسائی حق خودمختاری مردم فلسطین و تحقق حقوق زائل- نشدنی و انکارناپذیر آنها تحت رهبری «سازمان آزادیبخش فلسطین»، که تنها نماینده مشروع مردم فلسطین است و پرداخت غرامت به تمام فلسطینی‌هایی که مایل به بازگشت نیستند.

۵- قراردادن کرانه باختری و باریکه غزه تحت نظارت سازمان ملل متحد برای دوره‌ای موقتی که از چند ماه تجاوز نکند.

۶- تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی که القدس پایتخت آن باشد.

۷- تصمیم صلح میان تمام کشورهای منطقه و از جمله کشور فلسطین، توسط شورای امنیت.

۸- تصمیم اصول فوق توسط شورای امنیت.



مرکز تحقیقاتی پژوهش

مرکز توزیع انحصاری مؤسسه



تلفن: ۶۶۶۴۲۵



دارای شماره مجوز ۳۰۵۱۹ -

خیابان کریمخان زند خیابان پارس شمالی شاه ۱۸۱ پلاک ۴۴۳۵